احتمالی دیگر در عبارت علامه؛ «احب القرائات عندی...»

شاگرد۲: طریق ابی عمرو در سبع صغری نیست؟

استاد: سوسی و دوری از طریق یزیدی. دو تا از آن چهارده روایتی که حافظ میگویی دوری و سوسی است. اتفاقا روایت دوری و سوسی در سودان خیلی رواج دارد. وقتی عربستان مصحف حفص را چاپ کرد بین آنها چند سال کشمکش بود که چه کار کنند. بعد شروع کردند مصاحف دیگر را هم چاپ کنند. اولین مصحفی را که مطبعه عربستان بعد از مصحف حفص چاپ کرد به نظرم مصحف ورش بود. مصحف بعدی دوری بود. یعنی حتی از قالون هم زودتر بود. الآن شده ده مصحف؛ در سایت رسمی مطبعه مصاحفشان ده مصحف هست. الآن هر دو مصاحف سوسی و دوری هست.

شاگرد: عبارتشان این است: قرائت عاصم به طریق ابی بکر و طریق ابی عمرو.

استاد: در اینجا اصلاً از اصطلاح طریق و روایت و وجه استفاده نکردهاند. بلکه آن را به معنای لغوی خود به کار میبرند. در اصطلاح قراء میگویند قرائت، روایت، طریق. قرائت برای امام ُفی القرائه است که مجاز است اختیار داشته باشد، چون متخصص است. اما راوی اصلاً مجاز نیست که اختیار داشته باشد. البته متجزی ممکن است اما به صورت مطلق نه. لذا حفص و ابن شعبه راوی هستند و روایت دارند نه قرائت. بعد از روایت طریق است. سوسی و دوری راوی هستند.

شاگرد: اینکه علامه فرمودند طریق ابی عمرو، منظور روایت ابی عمرو از عاصم است؟

استاد: ببینید هر دو آنها روی اصطلاح به کار نرفته است. اگر من بخواهم روی اصطلاح امروزی ها بخوانم، به این صورت میخوانم: «و احبها الی ّقرائه عاصم بروایه ابی بکر بن عیاش و قرائه ابی عمرو بن علاء»، چون ابی عمرو قرائت دارد، نه طریق. طریق برای بعد از راوی است.

شاگرد: ابی عمرو از عاصم روایت دارد.

استاد: جدای از این چهارده تا میگویید؟

شاگرد: بله.

استاد: بله، ابوعمرو از شاگردان عاصم بوده است. جملهای که از ربیع الابرار هم گفتید عرض میکنم.

شاگرد: بنابراین عبارت به این معنا می‌شود که از روایاتی که از عاصم نقل شده، روایت ابی عمرو را می‌پسندند؟ ولو از غیر سبع صغری باشد.

استاد: این فرمایش شما محتمل هست. یعنی مقصودشان از طریق ابی عمرو، طریق او از عاصم باشد. ولی با صدر کلام جور در نمی‌آید. چون قبل از اینکه بگویند «احبها الیّ» از سبع اسم بردهاند. اگر ابوعمرو بن علاء جزء راوی از عاصم بشود، شش تا می‌شوند. یعنی چون قبل از این عبارت هفت قرائت را فرمودند و قطعاً یکی از این هفت نفر ابوعمرو است. بعد حالا اینجا بگویند احبها قرائه عاصم از طریق این دو؟!

شاگرد: چرا که نشود؟ قرائت عاصم را داریم، و می‌خواهم آن را از طریق ابی عمرو نقل بکنم. یعنی غیر از سبع صغری است. یعنی در قرائت هم من طریق دیگری را پسندم، نه حفص را.

استاد: احتمال فرمایش شما به صفر نرسیده است. اما تناسب با فضایی که خود ابوعمرو از سبع است، ندارد. منظور من این است. بخصوص در آن چیزی که علامه قبول دارند. علامه سند خودشان را به السبع ابن مجاهد می‌رسانند. از چیزهایی که ابن مجاهد بصورت متواتر از عاصم نقل می‌کند، هیچکدام ابوعمرو نیست.

شاگرد: در چهارده تا هم در برخی از مواقع خلف را جزء راوی می‌آورند.

استاد: مانعی ندارد. خلف هم راوی از سبع است و هم خودش جزء عشر است.

شاگرد: اینجا هم مثل همان جا می‌شود.

استاد: مانعی ندارد. واقعاً به این صورت است که ابوعمرو هم می‌تواند راوی از عاصم باشد و هم در تخصص به آخرین حد مجاز رسیده که می‌تواند اختیار القرائه داشته باشد. اما با سیاق عبارت علامه چه طور می‌شود؟ ایشان که می‌گویند «احبها» یعنی «احب السبع الیّ قرائه عاصم بطریق ...و طریق...»، شما بخاطر کلمه طریق، هر دوی آنها را به عاصم می‌زنید. و حال آنکه در زمان علامه قرائت عاصم از طریق ابی عمرو اشتهار داشته ای ندا‌شته؟ این همه کتاب هست. ببینیم که اشتهار داشته ای ندا‌شته. یعنی بگویند ما به قرائت خود ابوعمرو کاری نداریم، ما به روایتی که ابوعمرو از عاصم کرده کار داریم. الآن شما می‌توانید در النشر، در سبع صغری و سبع کبری، عشر صغری و عشر کبری و مازاد آنها بگردید. ببینیم که در همه اینها چندتا است که ابوعمرو بن علاء از عاصم روایت کرده است. یعنی قرائت عاصم باشد از طریق ابوعمرو. اگر زیاد است و در زمان ایشان هم متداول بوده، خب می‌گوییم زیاد بوده و منظور ایشان هم از طریق دوم، همان عطف به طریق ابوبکر بن عیاش است. اما اگر کم باشد؛ یعنی آن روایات ابوعمرو بن علاء از عاصم در فضای قرائات زیاد نباشد، علامه چیزی نمی‌گویند که در زمان خودشان متداول نبوده است.

شاگرد۲: ظاهراً تحفظ داشتند که اصطلاح قرائه را رعایت بکنند. چون در ادامه می‌گویند «اولی من قرائه فلان». لذا تعبیر طریق احتمال آقا را تقویت می‌کند.

استاد: نزد من برعکس است. من «همه» را به «قرائتین» زدم. یعنی «فانهما»؛ قرائت عاصم به طریق ابن عیاش و قرائت ابوعمرو، «اولی»؛ « فان هما » یعنی قرائتین از سبع، اولی از قرائت آن دو سبع دیگر است. یعنی فقط صحبت از سبع است. یعنی احب القرائات در سبع، نسبت به آن دو قرائت، این دو قرائت است.

شاگرد: دراینصورت منظور ابوعمرو با آن دو روایتش می‌شود؟

استاد: بله. سوسی و دوری هم خودشان یک واسطه دارند. شاگرد ابوعمرو نبودند. زیدی شاگرد ابوعمرو بوده، اینها راوی هایی هستند بلاواسطه. میدانید در چهارده روایت، راوی هایی داریم بلاواسطه، مثل حفص و ابوبکر، و راوی هایی داریم با واسطه. مثل راویهای ابن کثیر و ابوعمرو.

شاگرد: عرضم این است که تناسب اقتضاء نمیکند که بفرمایید وقتی ابوعمر در دو طریقش ای یک طریقش را نگفته باز موید میشود که راوی بودن او مد نظر است؟ چون نسبت به عاصم میگویند قرائت عاصم به طریق ابوبکر شعبه، ولی وقتی ابوعمرو که میرسد، اگر آن قرائت منظور بود باید میفرمود به هر دو طریقش ای به یک طریق خاصش. درحالیکه چیزی نگفته است.

استاد: لازم نیست که بگوید. در اصطلاح به این صورت میگویند: «اذا اتفق الراویان سمی القرائه، اذا اختلفا سمی الرواه». ایشان میگویند احب القرائات در جایی است که ابوعمرو قرائت داشته باشد. یعنی هر دو بر آن متفق باشند. علی ای حال احتمالی است که ما روی آن تأمل میکنیم. مخصوصاً تفحص میدانی آن را باید ببینیم. یعنی به زمان علامه برویم و ببینیم در خارج قراء میگفتند ابوعمرو این را از عاصم روایت کرده. اگر این را پیدا بکنیم احتمال خیلی خوبی است. قشنگ جلو میآید. اما اگر در کتب متداول پیدا نشود، میگوییم خب چطور میگویید «احب القرائات الی»؟!

بازبینی #3
ایجاد شده 2 مه 2024 12:13:27 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 12:07:29 توسط ... .